



دوچپه وله فارسی / فرهنگ و هنر

سینما و تئاتر

تابوئی» که باید شکسته می‌شد

رضا علامزاده، سینماگر ایرانی مقیم هلند با فیلم «جنایت مقدس»، نخستین بار به عنوان یک مستند ساز شناخته شد. «تابوئی ایرانی»، دومین فیلم بلند مستند او درباره وضعیت اقلیت بهائی در پنج ماه مه در شهر کلن به نمایش درآمد.

«جنایت مقدس» تکان دهنده بود و تأثیر گذار. فیلمی که شک‌ها را به یقین بدل کرد و ناباوران را به خیل باورمداران پیوند زد. شاید اگر فیلم مستند نمی‌بود، بیشتر صحنه‌ها حمل بر تخیل فیلمساز می‌شد. علامزاده با همین فیلم نام خود را در فهرست مغضوبین حکومت اسلامی جای داد.



پس از جنایت مقدس، او دست اندر کار ساختن مستند دیگری از احمد شاملو شد. برای این کار باید با اجازه رسمی دولت هلند ایران سفر می‌کرد. سفری که هیچگاه میسر نشد. زیرا این بار نه تنها اجازه سفر به ایران از سوی مقامات حکومتی به او داده نشد، بلکه مغضوبین جمهوری اسلامی نیز بر او شوریدند و با انواع و اقسام تهمت‌ها او را از ساختن مستند منصرف کردند.

علامزاده اما از پای نمی‌نشیند. می‌ایستد و شاهد جریان نمی‌شود، بلکه خود جاری می‌شود. این بار اما با مستندی از تجاوزهای زندان کهریزک که در یک پخش اینترنتی وسیع باز هم جمع دیگری از ناباوران را با حقیقت تلخ زندان‌های ایران آشنا می‌سازد.

نامه و تلفن دوستی او را به فکر ساختن تابوئی ایرانی می‌اندازد. مگر اقلیت‌ها به ویژه پیروان آئین بهائیت در ایران مورد ظلم و ستم واقع نمی‌شوند؟ تابو بدان جهت که نه تنها بهائی بودن جرم محسوب می‌شود بلکه نام بردن از بهائیان حتی برای آن‌ها که مخالف این تبعیض هستند، یک تابوست.

در این مستند اما علامزاده به بررسی تاریخچه این آئین از یکصد و پنجاه سال پیش تا کنون می‌پردازد. به «عکا» در اسرائیل می‌رود و «احمد نیک آنر» فیلمبردار را به ترکیه می‌فرستد. فیلمبردار دیگری نیز در ایران دارد تا به دهکده دور افتاده «ایول» در شمال ایران برود و با پیرزن و پیرمردی بهائی به گفت‌وگو بنشیند. مأموران انتظامی از این مرد و زن که پنهان می‌خواهند که از هم جدا شوند و طبق قوانین اسلامی به عقد یکدیگر درآیند. مرد و زن با همان گویش شیرین مازندرانی می‌گویند ما چند تا نوه داریم حالا تازه بیابیم دوباره ازدواج کنیم؟

کشته شدن دکتر «برجیس» با هشتاد ضربه چاقو، گفت‌وگو با جوان نوزده، بیست ساله‌ای که شاگرد ممتاز است و راه به دانشگاه ندارد و مصاحبه با خانواده‌ای که به دلیل آینده فرزندشان قصد مهاجرت از ایران را دارند، از جمله مسائلی است که علامزاده در فیلم به آن‌ها پرداخته است. در لابلای این ماجراها اما علامزاده گفت‌وگوهای دیگری با شیرین عبادی، عبدالکریم لاهیجی، دو استاد دانشگاه، «دکتر شاپور راسخ و دکتر فریدون وهمن» انجام داده که هر یک به‌نوعی از غیر قانونی بودن محاکمه بهائی‌ها و اعمال فشار رژیم در مورد آن‌ها می‌گویند.

نکته تازه دیگری که در این فیلم مطرح می‌شود، زیر زمینی بودن تحصیلات دانشگاهی برای بهائیان است. بر جمع زیر زمینی‌ها یکی دیگر هم افزوده شد. حالا علاوه بر موزیک زیر زمینی، تحصیل زیر زمینی هم داریم.

همه صندلی‌های سالن از بهائی و مسلمان و مسیحی اشغال شده بود و همه با هم در این درد مشترک شریک بودند. از علامزاده پرسیدیم: با ساختن این فیلم باز هم خطر کردید. این خطر تا چه حد جان شما را در هلند که سابقه خشونت افراطیون در آن کم هم نیست، تهدید می‌کند؟



علامزاده در فیلم «جنایت مقدس» دست به «تابوشکنی» می‌زند

علامزاده: حقیقت‌اش وقتی من به یک کار عظیم دست می‌زنم، به تنها چیزی که فکر نمی‌کنم به این قسمت خطرش است. مستقیم بگویم و دقیق که نه از روی شجاعت است و نه از روی نترسی. بلکه این در ماهیت کار من هست. شما فرض کنید خبرنگارهای تلویزیون‌ها که به مناطق جنگی می‌روند، حتی در زمینه‌هایی که اصلاً به خودشان، به زندگی خودشان و حتی به مملکت خودشان مربوط نیست، می‌روند و فیلم می‌گیرند و خودشان را به خطر می‌اندازند، برای اینکه واقعیت‌ها را ثبت کنند.

وقتی من مقایسه می‌کنم، می‌بینم کار من هم کار عجیبی نیست، به‌ویژه که من حساسیت ویژه هم دارم برای اینکه این موضوع در مورد مردم کشور خودم و در مورد مسائل داخلی کشور خودم است. بنابراین حقیقت‌اش به این قضیه اصلاً فکر نمی‌کنم و به این

حساب نمی‌دانم این خطر را بیشتر می‌کند یا شاید حتی بگویم امنیت را هم بالا می‌برد. به یک معنا می‌شود این طوری گفت که فکر می‌کنم اگر بلایی سر من بیاید، آن وقت می‌افتد گردن مخالفین ام.

آن خیلی مهم نیست. چون بلا به‌رحال بلاست. ولی شما مثل اینکه این خطر را یکبار دیگر با ساختن فیلم اولتان جنایت مقدس کرده‌اید. آیا در آن مورد مشکلی برایتان پیش نیامد؟

نه در مورد «جنایت مقدس» خطر جانی پیش نیامد ولی تهدیداتی برای اکران آن در تلویزیون شد. سعی کردند جلوی فیلم را بگیرند، اخلاص ایجاد کنند و آن را از تلویزیون درآورند. ولی به‌رحال فیلم نشان داده شد. اما در مورد فیلم‌های مربوط به تجاوزها، کلیپ‌هایی که من ساختم، آن‌ها حتی بیشتر صدای مأموران حکومتی را درآورد. انواع و اقسام مختلف علیه من مطلب نوشتند، در تلویزیون ایران هم حتی مستقیماً برای اولین بار عکس من را نشان دادند و به من حمله کردند. ولی حقیقت‌اش همان طور که گفتیم این از ماهیت کار مستندسازی برمی‌آید. در واقع همه کسانی که در کار مستندسازی و در کار خبری هستند، دیر یا زود با این خطرها روبرو می‌شوند.

هر یک از ماجراهایی که در فیلم مطرح کرده‌اید می‌توانست دستمایه یک فیلم سینمایی همراه با تصورات و تخیلات سینماگر باشد. چرا به سراغ مستندسازی رفته‌اید؟

در مجموع بیشتر کارهای من مستند بوده‌اند. فیلم‌های داستانی هم حداقل از نظر تدارکات و وسائل برای من که امکانات محدودی دارم، کار را خیلی مشکل می‌کند. اما طبیعتاً یک فیلم مستند تأثیرگذاری بیشتری دارد زیرا که باور مردم را بیشتر جلب می‌کند تا یک فیلم داستانی. من بسیاری از قصه‌ها را در این فیلم مطرح نکرده‌ام. تعداد آن‌ها آن قدر زیاد است که از ظرفیت یک فیلم خارج بود. هر کدام واقعاً ظرفیت این را دارد که به صورت یک فیلم سینمایی درآید. ولیکن من به‌عنوان یک مستندساز، علی‌رغم این‌که خارج از ایران هستم، همیشه آرزو داشتم یک چیزی از داخل ایران بتوانم فیلمبرداری کنم. حالا با این تکنولوژی جدید، با این امکانات تازه‌ای که فراهم شده، من فکر کردم دست به چنین کاری بزنم که بتوانم از ایران فیلم بگیرم و از این نظر کار موفق بود.

آیا حضور شما در فیلم به معنای حضور یک راوی است؟

بله. می‌خواستم از همه امکانات عملی استفاده کنم برای دادن این پیام مه‌آمیز از طرف ایرانیان غیربهایی به هموطنان بهایی که سالیان سال است انتظار مهربانی از آن‌های دیگر داشتند. در واقع موقعی که شروع کردم به ساختن این فیلم یا حتی از موقعی که به آن فکر کردم که بسازم، می‌دانستم که کار خیلی خیلی سنگینی را به‌عهده گرفتم و این لغت «تابو» به طور اتفاقی نیامده است. می‌دانستم ورود به این بحث به خودی خود مشکل است و این بود که تصمیم گرفتم با تمام امکانات وارد این قضیه شوم.

ورود خودم به این فیلم فکر می‌کنم این تأثیر را داشت که بتوانم جایی خالی نگذارم و تا آنجایی که می‌شده آن را بهتر و قوی‌تر و مؤثرتر بسازم. در واقع برای اولین بار است که من خودم جلوی دوربین قرار گرفتم و این هم از نظر تکنیکی تصمیمی بود که باید قبلاً می‌گرفتم. مثلاً من در تمام مصاحبه‌ها با دو دوربین کار کردم و کار از نظر تکنیکی پیچیده شد. ولیکن ضرورتش را احساس می‌کردم.

حرف هائی که باید با دیگران به بحث گذاشته می‌شده، این حرف‌ها به راحتی گفته نمی‌شود. یعنی چیزی نیست که همه با علاقه بیایند و جلو دوربین شما بنشینند و راجع به نظر شما چیزی بگویند. مصاحبه‌هایی که شما در فیلم دیدید، تکه‌های کوتاه شده و بسیار کوچک از گفتگوها و کشمکش‌های بسیار بسیار وسیع‌تری است که در مقابل دوربین انجام شده‌اند. من این تکه‌ها را توانستم انتخاب کنم و از لابلای آن‌ها دربیآورم.

مستند شما آن چنان گویا و قابل باور بود که به اندازه کافی بیننده را زیر تأثیر قرار می‌داد. آیا لزومی هم داشت که شما در دو جای فیلم، یکی در تائید خشونت روحانیون شیعه در مورد بهائی‌ها و در جای دیگر در مورد مفهوم تابو توضیح بدهید. آیا توضیح واضح‌تر نبود؟

بعید نیست. من این انتقاد را از چند نفر دیگر هم شنیدم. ولی آدم وقتی فیلم می‌سازد، گهگاه فکر می‌کند نکند پیامش ناقص باشد یا احتمالاً کمی در این قضیه زیاده‌روی کرده باشد. بعید نیست این طور باشد که شما می‌گویید. به‌رحال این را می‌توان به‌عنوان یکی از نقاط ضعف فیلم تلقی کرد.

آیا با ساختن این فیلم اقلیت‌های دیگر صدایشان در نمی‌آید بگویند چرا ما نه، یهودی‌ها یا ارامنه، احتمالاً بلوچ‌ها، کردها که چرا در مورد ما کسی یک چنین کاری نمی‌کند؟

صدایشان در نمی‌آید. من فکر می‌کنم توقعشان می‌رود بالا و به نظر من حق دارند توقع داشته باشند. هنرمندان ما باید به همه این‌ها جواب دهند. من تا جایی که از دستم برآمده تا حالا کردم. اقلیت‌ها اگر مورد نظر باشد، من سال ۵۸ یعنی چندماه بعد از انقلاب فیلم «حرف بزن ترکمن» را ساختم. دفاع از مردم ترکمن در مقابل تجاوزات جمهوری اسلامی، جنگ ترکمن صحرا. این فیلم تنها فیلمی است که برای ترکمن‌ها ساخته شده. بنابراین این اولین چیزی نیست که من در این رابطه ساختم.

یا در مورد همین «جنایت مقدس» خب این یک فصل قابل ملاحظه‌اش مربوط به کردهای ایرانی‌ست و مسائل کرد در رابطه با ترور رهبران‌شان. اگر شرایط فراهم شود، امکانی برآیم فراهم شود، چرا نه؟ من می‌دانم که بسیاری از اقلیت‌ها، همه اقلیت‌ها، هر یک به شکلی زیر فشار هستند. خب این یک مورد بود توانستم انجام دهم. مورد دیگری هم پیش بیاید با کمال میل. دیگران اگر حس می‌دارند نسبت به اقلیتی و حرفی دارند برای گفتن، هنرشان را در این زمینه به‌کار گیرند و دفاع کنند از هموطنان.

DW.DE

«تو نیز انسانی»، ترانه‌ای از گروه جوانان بهایی

شماری از جوانان بهایی، با امکاناتی اندک گروه‌های موسیقی تشکیل داده و ترانه‌هایی در وصف آرزوها و شرایط زندگی خود می‌سازند. آنها به دلایل امنیتی نام و

تصویر خود را منتشر نمی‌کنند، اما کارهایشان را می‌توان در یوتیوب شنید.

علامه‌زاده همچنان در گیر و دار ساختن فیلمی دیگر است. فیلمی که دیگر ارتباطی با اقلیت‌ها ندارد. سخن از «عارف» است و «کلنل محمد تقی خان پسبان». عارف در هر کجا که باشد رنگ دیگری به وطن می‌دهد. رنگی که از خون جوانان وطن مایه گرفته است.

Pages 1 | تمامی نوشته

تاریخ 12.05.2012

نویسنده الهه خوشنام

تحریریه مهیندخت مصباح

به اشتراک گذاری ارسال Twitter Facebook بیشتر

نظرات شما: نظرتان را با ما در میان بگذارید

چاپ چاپ صفحه

از دیگر نوشته ها



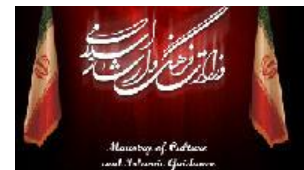
ایرج قادری بازیگر و کارگردان
سینمای ایران درگذشت 06.05.2012

ایرج قادری، بازیگر، تهیه‌کننده و کارگردان نامدار سینمای ایران، در ۷۷ سالگی در تهران گذشت. او به دلیل ابتلا به سرطان ریه از چندی پیش در بیمارستان بستری بود. آخرین فیلم قادری هنوز به اکران درنیامده است.



در سوگ ایرج زهری، کارگردان
و کارشناس تئاتر ایران 10.05.2012

ایرج زهری، کارشناس و کارگردان برجسته تئاتر در شهر بوخوم درگذشت. از این هنرمند توانای هنر نمایش ده‌ها اثر ماندگار باقی مانده است. او در معرفی تئاتر مدرن اروپا در ایران سهم داشت. زهری هنگام مرگ ۷۹ سال داشت.



وزارت ارشاد به دلیل توقیف فیلم
"سنتوری" محکوم شد 11.05.2012

دادگاه وزارت ارشاد را محکوم کرد به دلیل ممانعت غیرقانونی از اکران فیلم "سنتوری" به کارگردانی داریوش مهرجویی، دو و نیم میلیارد تومان جریمه به عوامل فیلم پرداخت کند. "سنتوری" درامی انتقادی است که در سال ۸۵ ساخته شد.